



اصفهان و مدرسه نظامیه

دکتر نورالله کسائی*

اشاره:

دانشمند توانا و ارجمند جناب آقای دکتر نورالله کسائی استاد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه تهران نوشته شده است. اگر چه قبل از این کتاب نیز در باب نظامیه‌ها تألیفی چون «علماء النظامیات و مدارس المشرق الاسلامی» از «ناجی معروف» طبع گردیده است لکن به جامعیت و دقت کتاب «مدارس نظامیه» نمی‌باشد.

متن حاضر از کتاب «مدارس نظامیه» انتخاب گردیده است.

سابقه علمی و اجتماعی اصفهان:

شهر باستانی اصفهان در عهد اسلامی پیش از مغول چندین دوره ممتاز و درخشان به خود دیده است که مهمتر از همه دوران شاهان سلجوقی و وزیر مقتدر آنان خواجه نظام‌الملک طوسی بوده است.

اصفهان پیش از آنکه به تصرف ترکان سلجوقی درآید، در قرن چهارم هجری مرکز حکومت امرای آل‌زیار و آل‌بویه بود و سالیانی چند از پرتو وجود وزرای دانشمند و ادب‌پروری چون صاحب‌بن‌عباد (م: ۳۸۵ هـ ق) و ابوعلی سینا (م: ۴۲۸ هـ ق) مجمع فضلا و ادبا و دانشمندان بزرگ، اسلامی گردید.

وجود امرای شیعی مذهب آل‌بویه و پادشاهان و امرای سنی مذهب سلجوقی و وزرای ایشان در اصفهان، این شهر را به‌صورت یکی از مراکز مهم تبادل افکار و عقاید فرق‌گوناگون اسلامی و پایگاه عظیم علوم و معارف اسلامی در آورد، بطوری که دانش‌پژوهان از اقصی نقاط ممالک اسلامی به این

شکوه دیرینه اصفهان بخصوص در قرون چهارم تا ششم هجری باعث شد که این شهر مرکز رشد و نمو دانشوران بسیاری در علوم مختلف گردد، وجود کانونهای علمی و مؤسسات فرهنگی در اصفهان سبب شد تا جمع کثیری از دانش‌پژوهان و طالبان علم از دور و نزدیک و شرق و غرب دنیای اسلام به این شهر آمده، از وجود این پایگاههای آموزشی و معنوی استفاده‌ها ببرند. از جمله عوامل مهم این شکوفایی‌ها را می‌توان مرکزیت سیاسی اصفهان دانست؛ چرا که در دوران آل‌زیار، آل‌بویه و سلاجقه این شهر پایگاهی مهم جهت این حاکمیت‌های سیاسی دوستدار فرهنگ و دانش به حساب می‌آمد و این موضوع طبیعتاً زمینه‌تلاشهای فرهنگی بسیاری را در این خطه فراهم می‌آورد.

از جمله این کانونهای علمی مدارس نظامیه اصفهان است که در کنار سایر نظامیه‌ها در نقاط مختلف قلمرو وسیع سلاجقه، چهره‌ای فعال به خود گرفته بود و فعالیت آن تا قرن‌ها استمرار داشت، لکن مهم‌ترین و درخشان‌ترین دوران نظامیه اصفهان مانند سایر مدارس نظامیه، بدون شک از هنگام تأسیس این نهادهای آموزشی تا انقراض دولت سلجوقی بوده است.

یکی از تألیفات بسیار ارزشمند و پرمحتوی که جای خالی آن در تاریخ ایران و اسلام خاصه در مسایل آموزشی و فرهنگی عصر سلجوقی محسوس بوده و در سال ۱۳۵۸ ش برای اولین بار توسط انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده است، کتاب گرانسنگ «مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن» است که توسط



شهر روی آوردند و از محضر فقها و محدثان و علمای برجسته اصفهانی کسب دانش و معرفت کردند.

شهر باستانی اصفهان در عهد اسلامی پیش از مغول چندین دوره ممتاز و بر خشان به خود دیده است که مهمتر از همه دوران شاهان سلجوقی و وزیر مقتدر آنان خواجه نظام الملک طوسی بوده است.

اصفهان در محرم سال ۴۴۳ هـ ق به تصرف سپاهیان طغرل نخستین پادشاه سلجوقی (۴۲۹-۴۵۵ هـ ق) درآمد.^۱

ناصر خسرو حکیم، شاعر و جهانگرد معروف که اندکی پس از تسخیر اصفهان به دست ترکمانان سلجوقی در هشتم صفر ۴۴۴ هـ ق از این شهر دیدن نموده، در باره طرز رفتار سردار فاتح سلجوقی با اهالی اصفهان نوشته است:

«چون سلطان طغرل بیک ابوطالب محمد بن میکال بن سلجوق - رحمة الله علیه - آن شهر گرفته بود، مردی جوان آنجا گماشته بود، نیشابوری دبیری نیک با خط نیکو، مردی آهسته، نیکو لقا و او را خواجه عمید می گفتند؛ فضل دوست بود و خوش سخن و سلطان فرموده بود که سه سال از مردم هیچ نخواهند و او بر آن می رفت و پراکندگان همه روی به وطن نهاده بودند.» ناصر خسرو پس از بیان این مطالب می نویسد: «من در همه زمین پارسی گویان شهری نیکوتر و جامع تر و آبادان تر از اصفهان ندیدم.»^۲

بنا به نوشته مترجم محاسن اصفهان: «مردم اصفهان علی رخم آنهمه نیکیهای طغرل با وی چندان صفایی نداشته اند ولی او با وجود مشاهده بارها طغیان و سرپیچی مردم شهر به خاطر علاقه وافری که به اصفهان داشته آن را اقامتگاه اصلی خویش نموده و پانصد هزار دینار بر عمارات و مستحلاتات حوالی و حدود شهر و ابنیه و امکنه رفیعه و بقاع خیر مانند دیه‌ها، خانه‌ها، کوشکها و مساجد و خانقاهها صرف نموده است.»^۳

اصفهان در دوران حکومت سه پادشاه بزرگ سلجوقی یعنی طغرل و آلپ ارسلان و ملکشاه (۴۲۹-۴۸۵ هـ ق) که سی سال اخیر آن مقارن با وزارت خواجه نظام الملک طوسی بوده است - همگام با توسعه روزافزون قلمرو سلجوقی گسترش یافت و بر رونق و شکوه آن افزوده شد. ملکشاه سلجوقی خزانه خویش را به اصفهان برد و در عمران و آبادی آن شهر کوشید.^۴ در نتیجه اموال و غنایم بی شماری که از کناره جیحون تا انطاکیه به سوی این شهر سرازیر شد و ابنیه و آثار متعددی که به وسیله سلاطین سلجوقی و خواجه نظام الملک و دیگر امرا و اعیان دولت در اصفهان احداث گردید، این شهر را بصورت یکی از بلاد آباد و با عظمت دنیای آن روزگار درآورد.

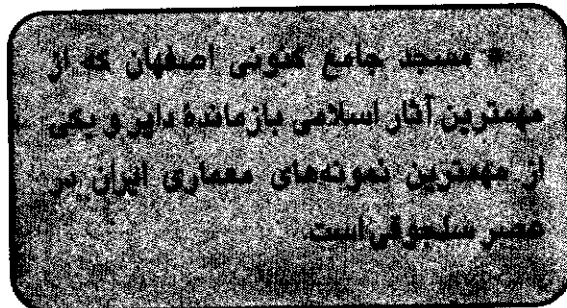
ملکشاه در محله کران اصفهان مدرسه‌ای بنا کرد مخصوص حنفیان؛ ولی تعصب شدید خواجه مانع از آن شد که نام ابوحنیفه را بفرز آن بنویسند و سرانجام با رضایت خواجه به دو فرقه حنفیه و شافعیه اختصاص یافت.^۵ این مدرسه که به نام مدرسه ملکشاهی معروف گردید بعدها مدفن بانی خود شد و چون کالبد ملکشاه را از بغداد به اصفهان آوردند، در این مدرسه به خاک سپردند.^۶

خواجه نظام الملک در اصفهان برای خود خانه‌ای ساخت و خانواده خویش را بدان شهر برد و آنچه از کرم و بخشندگی افسانه مانند وی بر می آید در آبادانی شهر دریغ نکرد.^۷ به قول مترجم محاسن اصفهان خواجه: «در مدت ایام دولت و روزگار روزگار هر هفته و هر ماه محلتی یا کوچه یا بازارای یا بقعه خیری یا عمارتی از عمارات بر عادت اهل مقدرت و ارباب عمارت اعادت می نمود و در محل تجدید تجدید را ارزانی می فرمود. چنانکه مدرسه‌ای که اکنون معمور و قائم است [نظامیه] بنا فرمود نزدیک بر محلت دردشت بر وضعی و اصلی هر چه خویر و هیأتی و شکلی هر چه مرغویتر...»^۸

خواجه همچنین خانقاهی بزرگ برای عرفا و صوفیه در اصفهان بنا نمود و گفته‌اند که: «هر سال از جمله اطراف عالم علما و سادات و ارباب ادرار در آن جمع می شدند و چون ماه رجب فرا می رسید نظام الملک هر یک را آنچه لایق بود ادرار



و معیشت می فرمود چنانکه همگان ماه رمضان مقضی الحاجه به دعای خیر او مشغول می شدند»^۹



مسجد جامع کنونی اصفهان که از مهمترین آثار اسلامی بازمانده دایر و یکی از مهمترین نمونه‌های معماری ایران در عصر سلجوقی است، یکی دیگر از آثار خواجه در دوره ملکشاهی می باشد.^{۱۰} و گنبد جنوبی که هم‌اکنون نام نظام‌الملک بر آن نقش بسته است عظمت این بنا و دوره پرشکوه و جلال اصفهان را در آن روزگار به یاد می آورد.^{۱۱}

شهر اصفهان با آنهمه پیشرفتهای علمی و آبادانی که در سایه قدرت پادشاهان سلجوقی و خواجه نظام‌الملک حاصل نمود، از نظر اجتماعی وضع آرامی نداشته و گاه و بیگاه گرفتار تعصبات و زدوخوردهای مذهبی و فرقه‌ای بوده است. بیشتر اهالی این شهر را پیروان مذاهب حنفی و شافعی و اقلیت قابل ملاحظه شیعه تشکیل می دادند. پادشاهان سلجوقی مذهب حنفی داشتند و خواجه نظام‌الملک و ایادی او از پیروان متعصب شافعی بودند و دو خانواده متنفذ مذهبی شهر «آل خجند» ریاست شافعیه و «آل صاعد» ریاست حنفیه را به عهده داشتند. خاندان خجندی - که خواجه نظام‌الملک بزرگ آنان ابوبکر محمدبن ثابت (م: ۴۸۳ هـ ق) را از مرو به اصفهان آورده بود -^{۱۲} سالیانی دراز علاوه بر ریاست شافعیه و تولیت و مدرسی نظامیه اصفهان و ریاست شهر را نیز عهده دار بودند و با آل صاعد، رقیبان حنفی مذهب خود یا دیگر فرقه‌ها زدو خورد شدید داشتند که به کشتار و جرح جمع کثیری از مردم و خرابی و ویرانی قسمتی از شهر منجر می گردید.^{۱۳}

پس از قتل خواجه نظام‌الملک و مرگ ملکشاه در ۴۸۵ هـ ق دارالملک اصفهان مرکز فعالیت فرقه اسماعیلیه و خرابکاریها و کشتارهای بی رحمانه آنان گردید. با آنکه محمدبن ملکشاه در سال ۵۰۰ هـ ق قلعه شاهدز را در اصفهان تسخیر و احمدبن

عبدالملک عطاش رئیس این فرقه را دستگیر کرد و به وضع فجیعی به قتل رسانید^{۱۴} و نیز ابوالقاسم مسعودبن محمد خجندی رئیس شافعیه اصفهان در عهد برکیارق (۴۸۶-۴۹۸ هـ ق) تعصبی شدید علیه باطنیه به خرج داد و به دستور او متهمان باطنی را در خرمنهای آتش سوزاندند.^{۱۵} اینگونه اعمال خشونت و سختگیریها نتوانست آتش فتنه و آشوب این گروه انتقامجو را خاموش کند و فدائیان اسماعیلی موفق شدند در سال ۵۱۵ هـ ق مسجد جامع شهر را به آتش بکشند^{۱۶} و کتابخانه نفیس آن را و یک قصر سلطنتی و قسمتی از توابع مسجد یعنی آموزشگاهها، صومعه‌ها، مضافها و حتی مخزن کتابخانه نفیسی را که فهرست آن در سه مجلد قطور تنظیم یافته بود، طعمه شعله‌های آتش کردند^{۱۷} و در سال ۵۲۳ هـ ق عبداللطیف بن محمدبن ثابت رئیس شافعیه را از پای درآوردند.^{۱۸}

زدوخوردها و کشمکشهای مذاهب اهل سنت هم دست کمی از دیگر فرقه‌ها نداشت. بین شافعیه و حنفیه این شهر دشمنی و نقاری عمیق موجود بود و گاه پیروان سایر مذاهب را به تحزب و دسته‌بندی بر ضد یکدیگر بر می‌انگیختند. چنانکه گذشت رؤسای مذهبی این دو فرقه غالباً بر سرریاست شهر زد و خورد داشتند. در سال ۵۶۰ هـ ق چنان فتنه‌هایی بین صدرالدین عبد اللطیف خجندی و سایر اصحاب مذاهب رخ داد که هشت روز ادامه داشت و خلق کثیری کشته شدند و مساکن و اماکن زیاد بسوخت و علتش فقط تعصبات مذهبی بود.^{۱۹}

ادامه این وضع دلخراش آسایش و آرامش را از مردمی که خود مسبب این نابسامانیها بودند، سلب کرد و اصفهان در اواخر دوره سلجوقی و دوره خوارزمشاهیان همچنان در آتش هرج و مرج و ناامنی می‌سوخت تا با حمله مغول گرفتار مصیبتی بس عظیم‌تر و هولناک‌تر شد و به کلی شیرازه امور آن از هم گسست و همانطور که کمال‌الدین اسماعیل شاعر آزاده ایران در دوره خوارزمشاهی با سرودن قطعه شعری آرزو کرده بود، پادشاهان خونخوار مغول با غلبه بر اصفهان بر هیچکس ابقا نکردند و از محله دردشت شافعی نشین و جویباره مأوای حنفیان جویها از خون روان ساختند.^{۲۰}



مدرسه نظامیه اصفهان

از مهمترین اقدامات علمی خواجه در اصفهان تأسیس مدرسه‌ای بود که به نام خود او «نظامیه» یا به خاطر صدرالدین لقب بسیاری از افراد خاندان خجندی که تولیت و مدرسی آن را عهده‌دار بوده‌اند به «صدریه» معروف شده است.^{۲۱} از تاریخ تأسیس این مدرسه اطلاعی در دست نیست. قدیمترین سند تاریخی در این باره کتاب محاسن اصفهان مافروخی است که تألیف آن بین سالهای ۴۶۵-۴۸۵ هـ ق در دوره پادشاهی ملکشاه صورت گرفته است و مؤلف خود از معاصران آلب ارسلان و پسرش ملکشاه و وزیر آنان خواجه نظام‌الملک بوده است.^{۲۲}

است، نوشته: «چنانکه (خواجه) مدرسه‌ای که اکنون معمور و قائم است بنا فرمود نزدیک جامع بزرگ بر محلت دردمت بر وضعی اصلی هر چه خوبتر و هیأتی و شکلی هر چه مرغوبتر در غایت رفعت از جهت صنعت و عمل، و نهایت رتبت از نظر منزلت و محل، و برای آن مناری چون ستون قبه آسمان کشیده و دراز، و با عیوق و فرقدان همنشین و همراز، عجیب شکل و وضع و غریب اصل و فرع؛ و در فسحت و عرض آنکه سه شخص بر سه پایه آن صعود و عروج نمایند تا بر کنگره و قفسه نرسند خود را به یکدیگر نمایند. خرج بی‌پایان بی‌حد بر آن صرف و ضیاع بی‌شمار بی‌عدد بر آن وقف؛ چنانکه هر سال مبلغ ده هزار دینار محصول مستغلات و موقوفات بوده و اکنون آن را مستأکله روده.»^{۲۶}

«از مهمترین اقدامات علمی خواجه در اصفهان تأسیس مدرسه‌ای بود که به نام خود او «نظامیه» یا به خاطر صدرالدین لقب بسیاری از افراد خاندان خجندی که تولیت و مدرسی آن را عهده‌دار بوده‌اند به «صدریه» معروف شده است.»

محله دردمت که مدرسه نظامیه در آنجا ساخته شده هنوز هم یکی از محلات قدیمی و مشهور اصفهان است و در دوره سلجوقیان محله شافعی‌نشین شهر و مرکز قدرت و نفوذ این فرقه بوده است و تأسیس مدرسه نظامیه مخصوص پیروان شافعی در آن محل به همین مناسبت بوده است. مسجد جامع کنونی اصفهان که از آثار باقیمانده عصر سلجوقی است هنوز در این محل باقی و پایرجاست و بخوبی می‌توان به محل مدرسه نظامیه که در جوار آن ساخته شده، در نقشه کنونی اصفهان پی برد.

مافروخی پس از ذکر جمیل خواجه و تمجید از اعمال او در اصفهان، در باره مدرسه نظامیه گفته است... «... و امر بابتناء مدرسه تجاور جامعها للفقهاء الشفعیه.»^{۲۳}

به نظر می‌رسد که تاریخ تأسیس نظامیه اصفهان همزمان بانظامیه بغداد یا اندکی قبل از آن صورت گرفته باشد. زیرا نخستین مدرس آن ابوبکر محمدبن ثابت خجندی (م: ۴۸۳ هـ ق) که خواجه نظام‌الملک وی را برای تدریس در این مدرسه از مرو به اصفهان آورده بود،^{۲۴} سالیانی دراز ریاست شافعیه اصفهان و تولیت و مدرسی نظامیه آن را به عهده داشته و جمع کثیری از طالبان دانش از اقصی نقاط اسلام به اصفهان رفته و از محضر او در این مدرسه کسب علم و معرفت کرده‌اند.^{۲۵}

«از اظهارات ابن بطوطه می‌توان نتیجه گرفت که بنای مجلل و با شکوه مدرسه نظامیه اصفهان نیز که خود از مراکز فعال مذهبی بوده است در اثر همین کشمکش‌ها خراب و برهنه شده و به چنان وضعی افتاد که چندان توجه این جهانگرد محقق را

شماره ۱۰۰

بنابراین مسجد جامع اصفهان واقع در محله دردمت که مدرسه نظامیه آن بنا شده با محله کران دوره سلجوقی

حسین بن محمد آوی که کتاب محاسن اصفهان را در سال ۷۲۹ هـ ق همراه با اضافاتی ترجمه نموده است، در وصف مدرسه نظامیه اصفهان که تا روزگار او معمور و قائم بوده



(احمدآباد کنونی) و کوی «دارالبطیخ» که آرامگاه خواجه و ملکشاہ در آن قرار گرفته، فاصله بسیار دارد و تصور نویسنده تاریخ اصفهان و ری که آرامگاه خواجه و ملکشاہ را واقع در قسمتی از مدرسه نظامیه یا ملحق بدان دانسته کاملاً بی‌اساس و نادرست می‌باشد.^{۲۷}

نظامیه اصفهان با توجه به موقع ممتاز این شهر در دوره سلجوقی و علاقه وافر خواجه نظام‌الملک به دانشمندان و فقها و رسیدگی به حال این طبقه، از استادان دانشمند نام‌آوری که بیشتر آنان از آل خجند بودند، برخوردار بوده است. وجود این مدرسان که غالباً علاوه بر نظامیه اصفهان در نظامیه بغداد نیز مراتب مدرسی و نظارت داشته‌اند، نظامیه اصفهان را بزودی از مراکز مهم علمی و مذهبی عصر سلجوقی نمود.

نظامیه اصفهان کتابخانه معظمی متناسب با دیگر تشکیلات گسترده خود داشته است و کتابهای نفیس آن توجه طالبان دانش را به خود معطوف داشته است. عماد کاتب اصفهانی (م: ۵۹۷ هـ ق) در خریدة القصر و جمال‌الدین قفطی (م: ۶۴۸ هـ ق) در تاریخ الحکما به وجود کتابدار و کتابهای نفیس و منحصر بفردی در این کتابخانه اشاره نموده‌اند.^{۲۸}

ساختمان نظامیه اصفهان چنانکه گذشت تا سال ۷۲۷ هـ ق، مقارن ترجمه کتاب محاسن اصفهان، هنور معمور و قائم بوده است ولی بنا به گفته آوی، مترجم آن، موقوفات و مستغلات مدرسه مورد تجاوز غاصبانه افراد سودجو قرار گرفته بود.^{۲۹} بدین ترتیب معلوم می‌شود که نظامیه اصفهان از تندباد حوادث دوره مغول جان سالمی بدر برده و حدود یک قرن پس از آن همچنان آباد و پایرجا مانده است ولی با آنهمه شهرت و عظمت و موقوفات و مستغلات که به راتبه و مستمری مدرسان و فقهای مدرسه و مخارج نگهداری و تعمیرات آن اختصاص داشته است، از احوال مدرسان و دانش‌آموختگان آن جز عده معدودی که تاریخشان از نیمه اول قرن ششم تجاوز نمی‌کند، اطلاعی در دست نیست و بدون شک سختگیرها و فشاری که در دوره پس از قتل خواجه نظام‌الملک نسبت به شافعیه معمول گردید و ترور و کشتار از

سوی باطنیه و فرار بیشتر سکنه اصفهان در حمله مغول و غضب موقوفات مدرسه و قطع راتبه و مستمری مدرسان و طلاب، همه از عوامل اصلی رکود و انقراض تدریجی این مدرسه بوده است و نابودی بسیاری از کتب تاریخی و تذکره‌نامه‌ها و دیگر آثار علمی و ادبی در حمله مغول، ما را از احوال مدرسان و فقهای این مدرسه و سرنوشت تافرجم آن بی‌خبر ساخته است.

ابن بطوطه که در اوایل قرن هشتم - تقریباً مقارن ترجمه محاسن اصفهان - از این شهر دیدن کرده با همه دقت و مراقبتی که این سیاح محقق در معرفی مدارس و مراکز علمی داشته و باوصف جمیلی که پیش از این از نظامیه و مستصریه بغداد نموده است، هیچ‌گونه اشاره‌ای به نظامیه معموره یا مخروبه اصفهان ننموده و تنها در وصف خود شهر نوشته: «اصفهان از شهرهای عراق عجم است شهری بزرگ و زیباست ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر به وقوع می‌پیوندد به ویرانی افتاده. این اختلاف هنوز هم ادامه دارد و مردم آن شهر دائم در منازعه و کشتار بسر می‌برند.»^{۳۰}

از اظهارات ابن بطوطه می‌توان نتیجه گرفت که بنای مجلل و با شکوه مدرسه نظامیه اصفهان نیز که خود از مراکز فعال مذهبی بوده است در اثر همین کشمکش‌ها خراب و ویرانه شده و به چنان وضعی افتاده که جلب توجه این جهانگرد محقق را ننموده است، چنانکه در هیچ یک از منابع تاریخی پس از ترجمه محاسن اصفهان نیز مطلبی که ما را از سرنوشت این مدرسه واقف سازد، در دست نیست.

مدرسان نظامیه اصفهان

آل خجند:

اصل این خانواده از خجند یا خجنده شهر معروف ساحل رود جیحون در ماوراءالنهر بوده و نسب ایشان به مهلب بن ابی‌صفره سردار معروف اموی می‌رسیده است. نخستین فرد مشهور این خاندان، ابوبکر محمدبن ثابت خجندی، (م: ۴۸۳ هـ ق) از بزرگان فقها و رؤسای شافعیه خراسان بود که خواجه



۳- فخرالدین ابوالمعالی ورکانی، حسن بن محمد (م: ۵۵۹ هـ ق): به نیابت آل خجند در نظامیه اصفهان تدریس کرده است.^{۳۵}

دانش آموختگان نظامیه اصفهان

۱- ابوعلی اصفهانی، حسن بن سلیمان بن عبدالله بن فتی نهروانی، (م: ۵۲۵ هـ ق) نزد ابوبکر خجندی فقه آموخت و منصب قضای خوزستان و مدرسی نظامیه بغداد یافت.^{۳۶}

۲- ابوعبدالله بن ابوسعید، (م: ۵۲۵ هـ ق) اهل ری و از شاگردان ابوبکر خجندی بوده است.^{۳۷}

۳- احمد بن سلامه، (م: ۵۲۷ هـ ق) که در نظامیه بغداد از ابواسحاق شیرازی و ابن صباغ و در نظامیه اصفهان از ابوبکر خجندی فقه آموخت و به مناصب دولتی و تعلیم فرزندان خلیفه نایل آمد.^{۳۸}

۴- ابوسعید یا ابوسعید، احمد بن محمد بن ثابت خجندی (م: ۵۳۱ هـ ق)^{۳۹}

۵- ارجانی، قاضی ابوبکر احمد بن محمد ملقب به ناصح الدین، (م: ۵۴۴ هـ ق) در عنقوان جوانی در نظامیه اصفهان تحصیل کرد. وی اشعاری در غایت نیکویی سرود و در بین شعرای تازی گو مقامی ارجمند یافت. ارجانی در شوشتر و عسکر مکرم منصب قضا داشته است.^{۴۰}

۶- ابوالعباس بن رطبی (م: ؟) از شاگردان ابوبکر خجندی در این مدرسه بوده است.^{۴۱}

سعدالدین و راویسی که کتاب «مرزبان نامه» را حدود سالهای ۶۰۷-۶۲۲ هـ ق از پهلوی به فارسی دری برگردانده مقارن همین ایام در اثر تحولات زمان از عراق به اصفهان سفر کرده و در مدرسه نظامیه اصفهان اقامت گزیده است. وی با خواندن قسمتهایی از این کتاب در محضر مدرسان و طلاب این مدرسه مورد تشویق قرار گرفته و ترجمه کتاب را نزد ایشان به پایان رسانیده است.

* دکتر نورالله کسائی: استاد گروه تاریخ تمدن و ملل اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران

پی نوشت

۱- کامل، ۸/ ص ۵۴

۲- سفرنامه ناصر خسرو: ص ۱۲۳-۱۲۴

۳- ترجمه محاسن اصفهان، ص ۹۶-۹۷

نظام الملک در شهر مرو در مجلس وعظ او حضور یافت و به مراتب فضل و دانش او پی برد و وی را همراه خود به اصفهان آورد و ریاست شافعیه و تولیت و مدرسی نظامیه این شهر را به وی تفویض نمود.^{۳۱}

ابوبکر خجندی در اصفهان شکوه و اعتبار قابل ملاحظه ای کسب نمود و حلقه درس او در نظامیه این شهر مجمع ارباب دانش و اهل فضل و بسیاری از دانش پژوهان شد که در نقاط دوردست بلاد اسلامی به محضر او می شتافتند و به کسب علم و معرفت می پرداختند. ابوبکر، فرزندان و نوادگان او ریاست علمی و مذهبی و سیاسی شهر را به عهده داشتند و صاحب چنان نفوذ و قدرتی شدند که همواره نزد پادشاهان و خلفای معاصر خود معزز و محترم می زیستند و ممدوح بسیاری از شعرا و ادبای زمان خود گردیدند و بسیاری از وقایع تاریخ سیاسی و اجتماعی دوره سلجوقی و متعاقب آن عصر خوارزمشاهیان و مغول را به خود اختصاص دادند. معرفی یکایک بزرگان این خانواده خود موضوع مقاله مفصلی است. در اینجا تنها به ذکر دو تن از ایشان که در نظامیه اصفهان منصب تدریس داشته اند، می پردازیم.^{۳۲}

۱- ابوبکر، محمد بن ثابت خجندی (م: ۴۸۳ هـ ق): چنانکه گذشت وی نخستین فرد از آل خجند بود که به فرمان خواجه نظام الملک به ریاست و مدرسی نظامیه اصفهان منصوب گردید و جمع کثیری از طلبه علم از محضر او در این مدرسه فارغ التحصیل شدند که از آن جمله بوده اند: ابوالعباس بن رطبی، ابوعلی حسن بن سلیمان اصفهانی و ابوعبدالله بن ابوسعید، اهل ری (م: ۵۲۵ هـ ق) از ابوبکر خجندی دو اثر علمی به نام «روضه المناظر» و «زواهر الدهر» باقی مانده است.^{۳۳}

۲- ابوسعید یا ابوسعید، احمد بن ثابت خجندی (م: ۵۳۱ هـ ق): وی نزد پدرش در نظامیه اصفهان فقه آموخت و پس از او ریاست شافعیه و منصب تدریس نظامیه اصفهان به وی تفویض شد. استوی به نقل از سمعانی نوشته: ابوسعید پس از وفات پدرش از تدریس در نظامیه محروم و خانه نشین شده است.^{۳۴} ابن جوزی جلوس او را به تدریس در ۱۲ ربیع الاول و وفاتش را در شعبان ۵۳۱ هـ ق نوشته است.



- ۴- راحة الصدور ص ۳۲
- ۵- تجارب السلف، ص ۲۷۷
- ۶- مجمل التواریخ، ص ۴۶۵
- ۷- نفیسی، مجله باختر، ۱/ ص ۳۸-۳۰
- ۸- ترجمه محاسن اصفهان، ص ۱۴۲
- ۹- اسرارالتوحید، ص ۱۹۳
- ۱۰- گنجینه، ص ۵۹
- ۱۱- گنجینه، ص ۵۹
- ۱۲- کامل، ۸/ ص ۲۱۹
- ۱۳- تعلیقات قزوینی بر لباب، ص ۶۱۳
- ۱۴- کامل، ۸/ ص ۲۴۲
- ۱۵- غزالی نامه، ص ۱۳۵
- ۱۶- کامل، ۸/ ص ۳۰۵
- ۱۷- گنجینه، ص ۷۸-۷۹
- ۱۸- کامل، ۸/ ص ۳۰۳
- ۱۹- شذرات، ۴/ ص ۱۸۸
- ۲۰- تا در دشت هست و جوباره نیست از کوشش و کشش چاره ای خداوند هفت سیاره پادشاهی فرست خونخواره تا که در دشت را چو دشت کند جوی خون آورد ز جوباره
- ۲۱- العراضه، ص ۵۸
- ۲۲- محاسن اصفهان، مقدمه مصحح
- ۲۳- همان، ص ۱۰۴. (= به بنای مدرسه‌ای در جوار مسجد جامع شهر برای استفاده فقهای شافعی فرمان داد)
- ۲۴- کامل، ۸/ ص ۲۱۹
- ۲۵- طبقات سبکی، ۴/ ۱۲۳-۱۲۴
- ۲۶- ترجمه محاسن اصفهان، ص ۱۴۲
- ۲۷- مورخ مذکور نوشته: «آثار قبر ملک‌شاه و خواجه به محله «دارالطبیخ» در مدرسه مستحدثه آنها موجود است.» (تاریخ اصفهان و ری) و در جای دیگر گوید: «خواجه مدرسه نظامیه بساخت و پس از کشته شدنش او را به اصفهان آورده به همین محل که شاید قسمتی از محل مدرسه باشد یا ملحق به مدرسه دفن نمودند.» ص ۲۰۳.
- ۲۸- خریده، شعرای مغرب و اندلس، تصحیح آذرتاش آذرنوش: ۱۸۹/۲- تاریخ حکماء، ترجمه فارسی، ص ۴۴۸
- ۲۹- ترجمه محاسن اصفهان، ص ۱۴۲
- ۳۰- سفرنامه ابن بطوطه، ص ۱۹۰
- ۳۱- کامل، ۸/ ص ۲۱۹
- ۳۲- آنچه مسلم است تولید و مدرسی نظامیه اصفهان بر عهده افراد این خانواده بوده است و چنانکه قبلاً اشاره شد این مدرسه با توجه به لقب صدرالدین که مخصوص افراد این خانواده بوده به «صدریه» نیز شهرت یافته است ولی در منابع دسترس ما، به تدریس بیش از دو تن از ایشان اشاره نشده است.
- (برای اطلاع بیشتر از این خانواده رک: لباب، ص ۲۱۹. تعلیقات قزوینی بر لباب، ص ۶۱۳. تعلیقات نفیسی بر تعلیقات قزوینی، ص ۷۹۸. خاندان خجندیان، صدر هاشمی، مجله یادگار س ۲ ش ۱: ۱۰-۳۱. غزالی نامه، ۱۳۳.)
- ۳۳- کامل، ۸/ ص ۲۱۹. طبقات سبکی، ۴/ ۱۲۳. طبقات اسنوی، ۱/ ۴۷۸ مرآة الجنان، ۳/ ۱۳۴. لباب، ۲۱۹-۶۱۳-۷۹۸. غزالی نامه، ۱۳۴. مجله یادگار: علماء النظامیات، ص ۶۷
- ۳۴- المنتظم، ۱۰/ ۶۸-۷۰. کامل، ۸/ ۳۵۹. طبقات سبکی، ۶/ ۵۱ طبقات اسنوی، ۱/ ۴۷۸. بدایة: ۱۲/ ۲۱۲. شذرات، ۳/ ۳۶۸. غزالی نامه، ۱۳۵. لباب، ۷۹۸. صدر هاشمی، مجله یادگار، ش ۱۶ علماء النظامیات، ص ۶۷
- ۳۵- طبقات سبکی، ۷/ ۶۶. علماء النظامیات ص ۶۸؛ (در این ماخذ وی بار دیگر در فهرست نظامیه نیشابور ذکر شده و از او به عنوان نایب مدرس آن مدرسه از جانب اولاد خجندی نام برده است. ص ۵۷-۵۸) ولی این مطلب نادرست است زیرا خاندان خجندی وابسته به نظامیه اصفهان بوده و هیچ رابطه‌ای با نظامیه نیشابور نداشته‌اند.)
- ۳۶- طبقات سبکی، ۷/ ۶۲. غزالی نامه، ص ۱۳۴. علماء النظامیات، ص ۶۷
- ۳۷- غزالی نامه، ص ۱۳۴
- ۳۸- بدایه، ۱۲/ ۲۰۵
- ۳۹- همان کتاب: شاگردان نظامیه بغداد
- ۴۰- وفیات، ۱/ ۱۳۴. طبقات اسنوی، ۱/ ۱۱۰. آداب اللغه، ۲/ ۲۹. غزالی نامه، ۳۲۳. علماء النظامیات، ص ۶۷
- ۴۱- المنتظم، ۹/ ۱۱۵. طبقات سبکی، ۴/ ۱۲۳-۱۲۴